

جواب سؤالات تجزیه و ترکیب آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره مبارکه مُلک

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۵)

قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۶)

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتُ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۱. نوع فاء در "فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً"

عاطفه است بر "يقولون متى هذا الوعد" زیرا از لحاظ خارج ترتیب و سببیت وجود دارد یعنی آنها می گویند این وعده قیامت چه زمانی است اگر راست می گویند پس زمانی که ببینند چهره هایشان از غم و اندوه زشت و سیاه می شود سبب این سیاهی چهره فشار روحی می است که از که دقیقاً آنچه را که مورد تمسخر می گرفتند (ان کنتم صادقین) واقعیت پیدا کرده است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتُ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۲. تجزیه و ترکیب "لَمَّا":

لمای شرطیه ظرفیه توقيتیه است که همیشه باید جواب شرطش فعل ماضی باشد و حتی اگر از لحاظ معنایی مستقبل باشد ولی باید به لفظ ماضی بیاید و این نشانگر این است که لماً برای امور محقق الوقوع استعمال می گردد که امور مستقبل نیز بعدش به صورت ماضی استعمال می کردند.

لمای شرطیه همیشه متعلق به جوابش می باشد و همیشه مضاف به فعل شرطش می باشد و چون از ادات شرط غیر جازم است جواب شرط محلی از اعراب ندارد و شرطش نیز به خاطر مضاف الیه بودن محلاً مجرور است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتُ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۳. اعراب جمله "رَأَوْهُ":

محلاً مجرور مضاف الیه لماً

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتُ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۴. متعلق "لَمَّا":

جواب شرطش: "سَيِّئْتُ"

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۵. تجزیه و بررسی لغوی "زُلْفَة":

اسم مصدر از فعل زَلَفَ يَزْلُفُ زَلْفًا است به معنای دَنِي منه: نزدیک شد به او؛ و اگر به باب افعال رود متعدی بنفسه می‌گردد: اَزْلَفَهُ؛ در این آیه زلفه اسم مصدر به معنای اسم فاعل (به معنای نزدیک شونده) استعمال شده است.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۶. اعراب و نقش جمله "سَيِّئْتُ":

جواب شرط غیر جازم و محلی از اعراب ندارد.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۷. اصل و مراحل اعلال "سَيِّئْتُ":

در اصل "سَوَّئْتُ" بوده است که طبق قاعده دوّم از قواعد عمومی اعلال اگر واو و یاء عین الفعل یا لام الفعل باشند و مضموم یا مکسور باشند و ماقبلشان نیز مکسور یا مضموم باشند حرکتشان به ماقبلشان منتقل می‌گردد و "سَوَّئْتُ" می‌گردد و سپس واو ساکن ماقبل مکسور طبق قاعده چهارم اعلال تبدیل به یاء می‌گردد.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۸. بررسی لغوی "وجه":

جمع مکسّر از وَجْه و ریشه وجه از فعل وَجَّهَ يُوَجِّهُهُ وَجَاهَةً است به معنای: دارای منزلت و قُزْب گردید؛ وجه اسم ذات است به معنای صورت

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۹. معنای باء در "به تَدْعُونَ" و متعلّق جارو مجرور:

باء زائده است زیرا فعل تَدْعُونَ متعدّي بنفسه است؛ باء زائده برای تقویت عامل می آید و آن در جایی است که یا عامل شبه فعل باشد و یا فعل مؤخّر از مفعول خودش که در اینجا فعل از مفعولش مؤخّر شده که جائز است باء زائده آورده شود؛ حروف زائده و شبه زائده ، متعلّق ندارند.

فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ (۲۷)

۱۰. تجزیه "تَدْعُونَ":

فعل مضارع معلوم مرفوع صیغه نهم از باب افتعال است که در اصل "تَدْتَعُونَ" بوده است که قاعده خصوصی باب افتعال در آن جاری شده است و آن قاعده این است که: «هرگاه فاء الفعل "د،ذ،ز" باشد واجب است که تاء باب را به دال تبدیل کنیم» که بعد از تبدیل دال در دال ادغام شد .

نکته: رفتن فعل "دعا" به معنای: «خواست» که متعدّي به یک مفعول است به باب افعال که آن نیز متعدّي به یک مفعول است برای تعدیه نیست بلکه برای مبالغه در خواستن است که از آن در فارسی به : «تمنا کردن» تعبیر می شود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِیَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِیَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ یَجِیْرُ الْکَافِرِیْنَ مِنْ عَذَابِ أَلِیْمٍ (۲۸)

۱۱. نقش "قل أَرَأَيْتُمْ"

استینافیه

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِیَ اللَّهُ وَ مَنْ مَعِیَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ یَجِیْرُ الْکَافِرِیْنَ مِنْ عَذَابِ أَلِیْمٍ (۲۸)

۱۲. تجزیه "أَرَأَيْتُمْ"

نکته: أَرَأَيْتُمْ اسم فعل به معنای آخبرونی نیست آنطور که صاحب الجدول گفته است زیرا بدون کاف خطاب است بلکه فعل است آنطور که ابن عاشور در التحریر ترکیب نموده است. همزه، استفهام انکار ابطالی است و "رأی" به معنای عَلِمَ و دو مفعولی است و این فعل نسبت به جمله شرطیه مابعدش تعلیق از عمل شده است زیرا در جواب اسم صدارت طلب آمده است و آن "مَنْ" استفهامیه است بنابراین جمله شرطیه محلاً منصوب بوده و سدّمسدّ دو مفعول برای رأیت می باشد.

نکته: جواب شرط واقعي "فلانفع لكم" است که علت (فمن يجير الكافرين من عذاب اليم) جانشين معلولش شده است و معنای من استفهامیه ، انکار ابطالی است و به منزله نفي است که معنی اینگونه می شود: آیا می دانید که نمی دانید اگر خدا من و پیروانم را هلاک سازد باز هم برای شما نفعی نمی بخشد و شما از عذاب نجات نمی دهید زیرا کیست که کافری را از عذاب دردناک حفظ کند یعنی در نبود ما باز هم شما عذاب خواهید شد و کسی شما را پناه عذاب نخواهد بود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۸)

۱۳. نقش جمله "إن أهلكني الله"

محلًا منصوب و سدّ مسدّ دو مفعول برای آرأیتم

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۸)

۱۴. نقش و اعراب "معي"

ظرف است و منصوب است به فتحه تقدیری

توضیح: "مع" در کلام عرب یا ظرف واقع می شود یا حال؛ در صورتی که حال باشد به صورت غیر مضاف می آید و باید ماقبلش در معنی تشبیه یا جمع باشد. مع متعلق است به افعال مقدر و صله است برای "من" موصوله ماقبلش

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَ مَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۸)

۱۵. معنای "أو"

اِتهام

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۹)

۱۶. نقش جمله "آمنّا به"

جمله استینافیه در حیّز قول

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۹)

۱۷. نوع فاء در "فستعلمون"

فاء فصیحه است و عطف می کند بر معطوف علیه محذوف (فهذا اعتقادنا یا فهذا طریقنا): یعنی این اعتقاد ماست پس به زودی خواهید دانست کدامیک از ما و شما در گمراهی آشکارند.

قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۹)

۱۸. نقش جمله "من هو في ضلال مبين"

فعل "ستعلمون" از افعال قلوب است که به واسطه من استفهامیه تعلیق از عمل شده و کلّی جمله "من هو..." سدّ مسدّ دو مفعولش می گردد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (۳۰)

۱۹. نقش جمله "قل أرايتم"

استینافیه

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (۳۰)

۲۰. نقش جمله "إن اصبح ماءكم غورا..."

محلّا منصوب و سدّ مسدّ دو مفعول برای آرایتم

۲۱. تجزیه و بررسی لغوی "ماء"

در اصل مَوّه بوده است که هاء حذف گشته و مبدّل به همزه شده است و واو نیز منقلب به الف گشته است؛ دلیل بر اینکه اصل همزه، هاء بوده است این است که جمع مکسّرش "امواه" و "میاه" و مصغّرش "مؤیه" می باشد؛ ماء اسم ذات است و چون همزه اش اصلیه است، الف مدوده اش الف تائیت به حساب نیامده و موجب غیر منصرف شدن کلمه نمی گردد.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَأْوُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (۳۰)

۲۲. بررسی لغوی "غورا"

مصدر فعل غَارَ يَغْوِرُ غَوْرًا می باشد که به معنای اسم فاعل است یعنی فرو رونده

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (۳۰)

۲۳. بررسی صرفی و لغوی "معین"

از فعل "عَانَ يَعِينُ" مانند: عانت الصخرة: یعنی از سنگ آب جاری شد. معین یعنی با چشم دیده شونده کنایه از اینکه بر روی زمین جاری شونده است و این کلمه بر وزن "مَفْعَل" است که می توان گفت اسم مکان است زیرا محلّ و مورد چشم بیننده است.